

واکوی انگاره تعبد در

کاشفیت اذان از وقت نماز*

□ مهدی اخلاصی فرداد^۱✉

چکیده

اذان در میان آموزه‌های دینی علامتی است که بیانگر داخل شدن وقت نماز است. از این رو نزد مسلمانان از جایگاهی ویژه برخوردار است. در این میان، با مراجعه به کتب فقهی می‌توان به دو خوانش متفاوت از اذان و اثربخشی آن دست یافت؛ به طوری که بر وفق یک نگره، اذان به خودی خود خصوصیتی نداشته و اعتماد بر آن در پرتو اطمینانی است که برای مکلف حاصل می‌شود، بنابراین تنها زمانی می‌توان با اعتماد بر آن به نماز ایستاد که اطمینان از داخل شدن وقت حاصل شود. بر وفق نگره دیگر، اذان نهادی مستقل بوده و کاشفیت آن نسبت به داخل شدن وقت تعبدی است؛ بدین معنا که با شنیدن اذان می‌توان به نماز ایستاد. در این میان، با توجه به حضور شیعیان و اهل سنت در سرزمین‌های یکدیگر و لزوم حضور پرشکوه در مراسم عبادی، پرداختن به این بحث امری ضروری است. بدین منظور در پژوهش پیش رو که با تکیه بر گردآوری اطلاعات

* تاریخ دریافت: ۱۴۰۲/۰۱/۲۰ - تاریخ پذیرش: ۱۴۰۳/۰۲/۰۹.

۱. طلبه سطح ۳ حوزه علمیه قم، دانش‌آموخته مرکز تخصصی فقه ائمه اطهار (علیهم‌السلام)، قم، ایران
(mehdi.ekhlasi.fardad@gmail.com).

به صورت کتابخانه‌ای و روش توصیفی - تحلیلی سامان یافته است، چگونگی کاشفیت اذان از داخل شدن وقت نماز در منابع اسلامی مورد بازخوانی قرار گرفت. نتایج نشان می‌دهد که اذان نهادی مستقل است که کاشفیت آن از داخل شدن وقت نماز تعبدی بوده و می‌توان با تکیه بر آن وارد نماز شد. **واژگان کلیدی:** اذان، وقت نماز، سیره عقلا، تعبد، اطمینان.

مقدمه

نماز در شریعت اسلامی از جایگاهی والای برخوردار است. از این رو به جای آوردن آن در اول وقت برای مسلمانان از اهمیتی ویژه برخوردار است. بر این اساس، در شریعت اسلامی راهکارهای متفاوتی برای پی بردن به داخل شدن وقت نماز بیان شده است که یکی از این روش‌ها که امروزه در میان حکومت‌های اسلامی حالت رسمی به خود گرفته است، پخش اذان است. مقبولیت و اثر پخش اذان با در نظر گرفتن نگاه رسمی که از حاکمیت نشئت گرفته، به گونه‌ای است که مسلمانان با شنیدن آن، مهیای نماز شده و خود را بی‌نیاز از واریسی مجدد داخل شدن وقت می‌دانند. با وجود این، نگاهی به متون فقهی و اقوال فقیهان، حکایت از اختلاف نظرهایی در پیشینه اعتماد بر اذان دارد؛ به طوری که برخی اذان را همانند سایر امارات به حساب آورده‌اند که در صورت اطمینان آور بودن می‌تواند اثربخش باشد و در مقابل، برخی برای اذان جایگاهی ویژه قائل بوده و کاشفیت آن را تعبدی دانسته‌اند که در مواقع تردید مکلف می‌تواند اعتمادبخش وی باشد. تعیین دیدگاه صحیح در این زمینه، زمانی از اهمیت دوچندان برخوردار خواهد بود که مسلمانان در کشورها و شهرهای یکدیگر قصد اقامه نماز داشته باشند؛ چراکه طبیعی است در فرض ایجاد اطمینان علاوه بر جواز اقامه نماز، موجبات شرکت در نماز اهل سنت فراهم آمده و به نمادی از وحدت تبدیل می‌شود. نسبت به پیشینه این بحث نیز اگرچه به طور پراکنده می‌توان در برخی از کتب مفصل فقهی به مطالبی پراکنده دست یافت، اما به اثر مستقلی دست نیافتیم. بدین منظور در نوشتار پیش رو، ابتدا مفاهیم تأثیرگذار به اجمال مورد واکاوی قرار گرفته و سپس به اندیشه‌های مختلف اشاره شده و مستندات هر دیدگاه طرح و بررسی می‌گردد.

۱. واژه‌شناسی

۱-۱. اذان

بسیاری از اهل لغت، اذان را به اعلام معنا کرده‌اند (جوهری، ۱۴۱۰: ۲۰۴۸/۵؛ حمیری، ۱۴۲۰: ۲۱۹/۱؛ ابن منظور، ۱۴۱۴: ۹/۱۳). ابن اثیر معتقد است که هرگاه اذان با تشدید به کار رود (أَذَّنَ)، به معنای مطلق اعلام نبوده و برای اعلام وقت نماز است (ابن اثیر جزری، بی‌تا: ۳۴/۱). نسبت به مصطلح شرعی نیز اذان به معنای اذکاری است که برای اعلام داخل شدن وقت نماز وضع شده است (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۱۲۱/۲). بسیاری دیگر از فقیهان نیز همین معنا را ذکر کرده‌اند (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۲۵۴/۳؛ کرکی عاملی، ۱۴۱۴: ۱۶۷/۲). بر پایه منابع امامیه، پیامبر ﷺ کیفیت اذان را از طریق وحی دریافت کرد. امام صادق علیه السلام فرموده است:

«چون جبریل علیه السلام اذان را به پیامبر ﷺ وحی می‌کرد، سر آن حضرت بر دامن علی علیه السلام بود و چون تمام شد و رسول خدا ﷺ از آن حال به خود آمد، به علی علیه السلام فرمود: شنیدی؟ گفت: آری. پرسید: حفظ کردی؟ گفت: آری، فرمود: اکنون بلال را فرا خوان و به او بیاموز. علی علیه السلام بلال را فرا خواند و به او آموخت» (کلینی، ۱۴۰۷: ۳۰۲/۳).

۱-۲. اطمینان

از نگاه اهل لغت، اطمینان به معنای سکون نفس و آرامش است (فراهیدی، ۱۴۱۰: ۴۴۲/۷؛ جوهری، ۱۴۱۰: ۲۱۵۸/۶). راغب اصفهانی می‌گوید: اطمینان به معنای سکون و آرامش پس از بی‌قراری است (راغب اصفهانی، ۱۴۱۲: ۵۲۴). از منظر اصطلاحی نیز معنای متفاوتی برای اطمینان ارائه شده است؛ به‌طوری‌که برخی اطمینان را به علم عادی تعریف کرده‌اند (موسوی خمینی، ۱۴۱۸: ۱۶/۶). آیه‌الله فاضل لنکرانی می‌گوید اطمینان همان علم عادی است که عقلاً با آن معامله علم می‌کنند و حجت عقلایی است؛ همان‌گونه که علم حقیقی، حجت عقلی می‌باشد (فاضل موحدی لنکرانی، ۱۴۱۴: ۲۰۹). در برخی از کلمات نیز از اطمینان با تعبیر علم عرفی یاد شده (نجفی، بی‌تا: ۲۶۷/۷) و چنین گفته شده است که اطمینان علم عرفی است و از هر منبعی گرفته شود، قابل اعتناست

(سبحانی تبریزی، ۱۴۲۴: ۱۹۹/۴). محقق روحانی نیز اطمینان را جزم بدون ورود احتمال خلاف به ذهن یا عقلایی نبودن احتمال خلاف در نظر عقلا معرفی می‌نماید و مثال می‌زند به اینکه اگر شخص ثقه‌ای بگوید «زید آمد»، احتمالی غیر از اراده آمدن زید به ذهن راه پیدا نمی‌کند و به مراد او جزم پیدا می‌کنیم، بدون توجه به اینکه کلام او ظهوری دارد که ممکن است از آن معنای دیگری اراده شده باشد. از این رو به خاطر خبر دادن او، به آمدن زید جزم پیدا می‌کنیم (حسینی روحانی، ۱۴۱۳: ۱۸۶/۴). پس از بررسی نظرات مختلف مشاهده می‌شود که اکثر قریب به اتفاق صاحب نظران با تعابیر مختلف، اطمینان را در مرتبه علم قرار داده‌اند (ر.ک: بدخش و محمدزایی، ۱۳۹۹: ۱۳).

۳-۱. سیره عقلا

اندیشمندان اسلامی تعاریف متعددی را برای سیره عقلا مطرح کرده‌اند؛ عباراتی چون: «استمرار عمل عقلا بر انجام کاری بدون در نظر گرفتن گرایش دینی و مذهبی آنها» (غروی نائینی، ۱۳۷۶: ۱۹۲/۳)، «گرایش عمومی عقلا به سوی رفتار معین بدون اینکه شرع در شکل‌گیری آن نقش مثبتی داشته باشد» (صدر، ۱۴۰۶: ۹۷/۱)، «رفتار و سلوک عقلای همه زمان‌ها و مکان‌ها و فرهنگ‌ها و ادیان مختلف در مواجهه با یک واقعه» (طباطبایی حکیم، ۱۹۷۹: ۱۹۷)، «شاخه‌ای از عرف که مورد پسند عقل است» (جعفری لنگرودی، ۱۳۷۸: ۸۸۳/۲)، تعاریفی ارائه شده برای سیره عقلاست. اغلب اصولیان در تعریف خود قید «عقلاء بما هم عقلاء» را هم افزوده‌اند (عراقی، ۱۴۱۷: ۱۳۷/۳) و مقصود آنان از این قید آن است که هرگونه انتساب مذهبی، اجتماعی، جغرافیایی، فرهنگی و... را در پدید آمدن سیره نفی کنند (فخلعی، ۱۳۸۹: ۹۹).

۲. بیان اندیشه‌ها در چگونگی کاشفیت اذان از داخل شدن وقت نماز

در مورد کاشفیت اذان از داخل شدن وقت، دو نگره مطرح شده است که در ادامه بیان می‌شود.

۱-۲. دیدگاه کاشفیت اذان از رهاورد وثوق و اطمینان

در نگاه شماری از فقیهان، تبعیت از اذان مؤذن بر مدار وثوق فعلی حاصل از اذان،

استقرار یافته است و در حقیقت حجت در نزد مکلف برای ورود وی در نماز، وثوق و اطمینانی است که از اذان حاصل می‌شود (اراکی، ۱۴۲۱: ۱۰۶/۱). بنابراین خود اذان از موضوعیتی برخوردار نبوده و به صرف شنیدن صدای مؤذن نمی‌توان به نماز ایستاد (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۵). در نگاه قائلان به این دیدگاه، در صورتی اذان بر داخل شدن وقت دلالت داشته و قابل اعتماد است که مؤذن آن وقت شناس بوده و بعد از وارد شدن وقت نماز، به اذان گفتن اقدام نماید. در نتیجه، هر مؤذنی قابلیت اعتماد را ندارد. محقق همدانی در این باره می‌نگارد:

«اعتبار اذان از باب طریقت و کاشفیت آن از وقت است؛ چراکه اذان اخبار فعلی محسوب می‌شود» (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۷۳/۹).

بنابراین اذان به عنوان اخبار فعلی مؤذن، طریقی عقلایی بوده که کاشفیت از وقت را به همراه دارد و این نگاه عقلایی نیز مورد قبول شارع واقع شده است. بر همین اساس، محقق همدانی تأکید می‌نماید که اعتبار اذان براساس همین روش عقلایی اعتبارسنجی می‌شود و تعبد نقشی در این میان ندارد (همان) و منشأ روش عقلا نیز حصول اطمینان است. طبیعی است که در فضای چنین تفسیری از اذان، مؤذن به عنوان یک ابزار مستقل که موضوعیت داشته و از نقشی کلیدی در اعلام وقت نماز برخوردار است، خارج می‌گردد و آنچه در این میان مورد ارزیابی قرار می‌گیرد، میزان اعتمادی است که حاصل شده است. به دیگر سخن، نمی‌توان از اذان به عنوان اماره‌ای تعبدی یاد کرد. این نگاه در تعدادی از استفتائات مراجع معظم تقلید نیز منعکس شده است که به مواردی از آن‌ها اشاره می‌نمایم:

- در استفتایی از آیه‌الله فاضل لنکرانی آمده است: آیا حضرت عالی ساعات شرعی مستخرج مؤسسه ژئوفیزیک دانشگاه تهران را اجازه تبعیت می‌فرمایید؟ ایشان در پاسخ مرقوم داشته است:

«برای کسانی که اطمینان پیدا می‌کنند، مانعی ندارد» (فاضل موحدی لنکرانی، بی‌تا: ۷۷/۱).

- آیه‌الله سیستانی نمازی را که با تکیه بر اذان مؤذن اقامه شده است، در صورتی

مجزی می‌داند که از اذان وی اطمینان به داخل شدن وقت حاصل شده باشد (ر.ک: حسینی سیستانی، ۱۴۱۷: ۱/۱۷۰).

آیه‌الله مکارم شیرازی نیز در پاسخ به سؤالی نگاشته است: «همین اندازه که گمان قوی یا اطمینان بر دخول وقت حاصل شود، کافی است؛ از هر طریقی که باشد، فرقی نمی‌کند» (مکارم شیرازی، ۱۴۲۷: ۲/۱۰۰).

۱-۱-۲. مستندات کاشفیت اذان از دخول وقت از رهاورد وثوق فعلی

قائلان به کاشفیت اذان از داخل شدن وقت نماز بر مبنای اطمینان، برای اثبات مدعای خویش به بیان مستنداتی پرداخته‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

۱. روایت محاربی

«سَعْدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ جَعْفَرِ بْنِ بَشِيرٍ عَنْ ذَرِيحِ الْمُحَارِبِيِّ قَالَ: قَالَ لِي أَبُو عَبْدِ اللَّهِ عَلَيْهِ السَّلَامُ: صَلِّ الْجُمُعَةَ بِأَذَانِ هَؤُلَاءِ، فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاطَبَةً عَلَى الْوَقْتِ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲/۲۸۴)؛ امام صادق علیه السلام فرمود: با اذان این جماعت [اهل سنت] نماز جمعه بخوان؛ زیرا ایشان بیش از همه مواظب وقت نماز هستند.

این روایت از منظر اعتبارسنجی سندی، روایتی صحیح به شمار می‌آید (موسوی عاملی، ۱۴۱۱: ۱۱/۴؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵/۱۵۱؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱۱/۳۷۵). نسبت به دلالت روایت نیز امام علیه السلام به ذریح می‌فرماید که نماز جمعه را به هنگام اعلام اذان اهل سنت می‌توان خواند، آنگاه منشأ این اعتماد را نیز مواظبت ایشان تعلیل می‌فرماید (فَإِنَّهُمْ أَشَدُّ شَيْءٍ مُوَاطَبَةً عَلَى الْوَقْتِ). طبیعی است که اثربخشی تعلیل یادشده، آن خواهد بود که ملاک و میزان در اذان وثوق و اطمینان است و به صرف اینکه صدای اذان پخش شود، نمی‌توان بر آن تکیه کرد (رد بر تعدی بودن کاشفیت اذان). وجود چنین تعلیلی باعث می‌شود سایر روایات که اذان را به نحو مطلق معتبر معرفی کرده‌اند، مقید شوند. اساساً در پرتو حصول این علت است که اذان اهل سنت معتبر دانسته شده است و از رهگذر آن، اطمینان به داخل شدن وقت حاصل می‌شود (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۱۱/۳۷۵). بنابراین هر شخصی که از اذانش اطمینان حاصل شود، برای فرد حجت خواهد بود (محقق داماد، ۱۴۱۶: ۱/۲۰۵) و چنین تعلیلی سیاق روایت را از تعدی بودن

خارج می‌نماید (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۷۴/۹). از این رو علت اعتماد، حصول وثوق و اطمینان است و مواظبت اهل سنت بر وقت نماز نیز موجب وثوق می‌شود (مکارم شیرازی، بی‌تا: ۲۰۲/۱۱). با عنایت به مطالب فوق می‌توان نتیجه گرفت که اذان به‌عنوان یک اماره خصوصیتی نداشته و مناط، حصول اطمینان است (موسوی سبزواری، ۱۴۱۳: ۱۵۴/۵). با ملاک قرار گرفتن این روایت واضح می‌شود که روایات وارد شده بر مدار اعتماد به اذان در صدد اعتباردهی به اذان تمامی مؤذنان نیستند (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۷۴/۹) و تنها اذانی مجوز ورود به نماز خواهد بود که اطمینان‌آور باشد و این مقتضای تعلیلی است که در روایت وارد شده است (نراقی، ۱۴۱۵: ۹۵/۴).

بررسی و نقد

به نظر می‌رسد روایت محاربی با دیدگاه رقیب (تبعیدی بودن کاشفیت اذان) تعارضی نداشته و نمی‌توان از آن به‌عنوان مخصص روایاتی یاد کرد که بر تبعیدی بودن اذان دلالت دارند. توضیح آنکه مؤذن دارای شرایطی است که با لحاظ آن، اذان به‌عنوان نهادی مستقل، این اثرگذاری را داراست که تعبداً بر داخل شدن وقت دلالت نماید. در همین راستا، روایت محاربی در مقام تبیین ساختار معرفتی اذان است که برآمده از مواظبت و زمان‌شناسی است و در روایت محمد بن خالد قسری^۱ که در آن راوی نگرانی خویش در به جای آوردن نماز جمعه قبل از زوال شمس را با امام ع در میان می‌گذارد (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۷۹/۵)، امام ع می‌فرماید: «إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الْمُؤَذِّنِينَ»؛ بدین معنا که شما نیازی به دقت و اعتبارسنجی وقت ندارید، بلکه این امور بر عهده مؤذنان بوده که پس از طی مراحل آن و اعلام اذان توسط آن‌ها می‌توان به نماز ایستاد. در نتیجه، تعارضی میان دو روایت مشاهده نمی‌شود و روایت محاربی نیز به معنای اعتبار اطمینان نخواهد بود.

۲. روایت علی بن جعفر

«مُحَمَّدُ بْنُ مَكِّيٍّ الشَّهِيدُ فِي الذِّكْرِ عَنْ ابْنِ أَبِي قُرَّةَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ جَعْفَرٍ عَنْ أَخِيهِ مُوسَى ع فِي الرَّجُلِ يَسْمَعُ الْأَذَانَ فَيَصَلِّيُ الْفَجْرَ وَلَا يَدْرِي أَمْ طَلَعَ أَمْ لَا، غَيْرَ أَنَّهُ

۱. در دیدگاه دوم، از این روایت بحث خواهیم کرد.

يُظَنُّ لِمَكَانِ الْأَذَانِ أَنَّهُ طَلَعَ. قَالَ: لَا يُجْزِيهِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّهُ قَدْ طَلَعَ» (همان: ۲۸۰/۴)؛
 راوی در روایت از نماز شخصی سؤال می‌نماید که اذان را شنیده و به نماز ایستاده
 است، اما خود از طلوع فجر اطلاعی ندارد و تنها با تکیه بر اذان، گمان به دخول
 وقت پیدا کرده است. امام علیه السلام در پاسخ فرمود: نماز وی مجزی نبوده تا آنکه با علم
 به دخول وقت به نماز بایستد.

مستفاد از این روایت صحیح (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۷۲/۱۱)، عدم اعتبار اذان است؛
 بلکه حصول علم نسبت به داخل شدن وقت، امری لازم به شمار می‌رود (موسوی عاملی،
 ۱۴۱۱: ۹۷/۳). بنابراین با توجه به ترک استفسالی که در خصوص اذان صورت گرفته و
 نیز اطلاق پاسخ امام علیه السلام که تنها صورت حصول علم را مجوز دخول به نماز دانسته
 است، نمی‌توان بر مطلق اذان مؤذن (ولو مؤذن وقت شناس) اعتماد نمود، اما با توجه به
 روایاتی مانند روایت «ذریح محاربی» که نص در جواز اعتماد به مؤذن عادل و عارف
 است، می‌بایست از ظاهر روایت علی بن جعفر دست برداشت و گستره آن را محدود
 به مواردی دانست که علم و اطمینان حاصل نمی‌شود. در نتیجه، اذان مورد وثوق بر
 اعتبار و حجیت خود باقی است و روایت شامل این مورد نمی‌شود (همدانی، ۱۴۱۶:
 ۳۶۶/۹ و ۳۷۶).

بررسی و نقد

با توجه به آنکه روایات فراوانی بر جواز اعتماد بر اذان دلالت دارند (ر.ک: بحرانی، ۱۴۰۵:
 ۲۹۸/۶)، بسیاری از فقیهان به مفاد این روایت ملتزم نبوده و آن را به گونه‌ای توجیه نموده‌اند
 (ر.ک: حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۲۸۰/۴؛ موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۷۲/۱۱؛ طباطبایی قمی، ۱۴۲۶: ۱۵۴/۴)؛
 چراکه در صورت عدم ترتب اثر بر اذان و معتبر نبودن آن، فایده‌ای بر تشریع اذان بار
 نخواهد شد و در نتیجه باید گفت که جعل اذان لغو است (ر.ک: طباطبایی قمی، ۱۴۲۶:
 ۱۵۴/۴). از این رو، گروهی همچون محقق همدانی با پذیرش اصل روایت، بر آن‌اند که
 اذان فرد مورد اعتماد را از گستره آن خارج نمایند. ایشان نگاشته است:
 «روایت از اذان ثقه منصرف است؛ چراکه روایات متعددی وجود دارند که نص در
 جواز اعتماد بر مؤذن هستند» (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۷۶/۹).

با این رویکرد (خروج اذان ثقه)، مطلق اذان قابل اعتماد نبوده و مشمول روایت علی بن جعفر می‌شود. این در حالی است که روایات متعددی در منابع روایی نقل شده‌اند که اعتمادآوری را در اذان شرط نمی‌دانند^۱ و با یک روایت نیز نمی‌توان آن‌ها را کنار گذاشت. از همین رو، محقق نائینی بر این عقیده است که نبایستی روایت علی بن جعفر را بر مورد اطمینان نبودن مؤذن حمل نمود؛ چرا که شاهی بر این مدعا وجود ندارد. بنابراین روایت توان ایستادگی در مقابل مطلقات متعدد را ندارد (غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۱۳۲/۱).

۳. ارشادی بودن امر به تبعیت از اذان مؤذن

عمل به اخبار فرد ثقه، امری مرتکز در اذهان عقلاست و اوامری که به امور ارتکازی تعلق می‌گیرد، می‌بایست بر مدار ارتکاز، گستره‌شناسی و تحلیل گردد. از این رو، ظاهر بنای عقلا در تبعیت قول ثقه، از جهت آرامش و سکونی است که از صحت مضمون خبر داده شده، به دست می‌آید. بنابراین اطمینان عامل اساسی در تبعیت از خبر دیگری است (حائری یزدی، ۱۴۰۴: ۲۳). بر همین اساس، برخی نویسندگان اوامر وارد شده در خصوص تبعیت از اذان را در وزان اوامر ارشادی لحاظ کرده و در مقام مستندسازی کلام خویش نگاشته‌اند:

«در موضوعاتی که اهل عرف دارای شیوه و مرام خاصی هستند، صدور اوامری از سوی شارع که ناظر به عملکرد عرف است، تبعیدی قلمداد نشده و احاله به همان ارتکاز عقلا در مشی خویش است و در همان فضا و گستره باید معنا گردد. براینند چنین دیدگاهی آن است که اطلاقی برای اوامر صادر شده صورت نمی‌پذیرد. به بیان دیگر، برداشت اطلاقی از این اوامر، فرع در مقام تشریع بودن است. بنابراین در مواجهه با اوامر ارشادی، امری ماوراء ارتکاز عقلا قابل برداشت نیست و در سعه و ضیق آن باید به سیره عقلا مراجعه کرد. با در نظر گرفتن مطالب بیان شده، یکی از اوامری که در شریعت اسلامی شاهد آن هستیم، ارجاع مردم به مؤذن برای احراز وارد شدن وقت نماز است و از آنجایی که شالوده مراجعه به مؤذن، همان ترتیب اثر دادن به قول فرد مورد اطمینان و موثق است که امری برآمده از سیره عقلاست. لازم است که

۱. در دیدگاه بعد تفصیلاً به نقل و تحلیل مضامین آن‌ها خواهیم پرداخت.

روایات نیز در همان گستره سیره عقلا تبیین شوند که عبارت است از حجیت اذان مؤذن در صورت اطمینان؛ چراکه وزان این ارجاع همانند ارجاع بیمار به پزشک است و مقصود از آن، از بین بردن ترس، شک و تردیدی است که نسبت به مؤذن‌های منصوب از ناحیه دستگاه طاغوت در میان مردم بوده است» (اراکي، ۱۴۲۱: ۱۰۷/۱).

بررسی و نقد

در مواردی که از سوی شارع مقدس اطلاقاتی صادر شده باشد و همسو با این اطلاقات نیز بنای عقلا مطرح باشد، نمی‌توان با این ادعا که اطلاقات لفظی ناظر به سیره عقلاست، از اطلاق این ادله صرف‌نظر نمود. دلیل این نگاه نیز آن است که ظاهر اولی خطابات شارع آن است که در مقام تأسیس و مولویت است، نه اینکه صرفاً در مقام ارشاد و امضای طریق عقلا باشد. به عبارت دیگر، صرف وجود بنای عقلا سبب نمی‌شود که خطابات شارع از مولویت خارج شوند؛ چون این احتمال وجود دارد که شارع بخواهد این حکم را در دایره وسیع‌تری از دایره بنای عقلا جعل کند. از مهم‌ترین ثمرات این بحث، بهره‌بری در حل مسائل مستحدثه است؛ زیرا با پذیرش عدم شکل‌گیری اطلاق و تفسیر آن بر مدار سیره عقلا، در مواردی که در وجود یا عدم قیدی شک شود، نمی‌توان به سیره عقلا تمسک کرد؛ چراکه سیره دلیلی لَبّی بوده و باید به قدر متیقن آن اکتفا کرد (موسوی خمینی، ۱۴۲۶: ۶۵) و این در حالی است که اطلاقات شارع این قابلیت را دارد که در مورد مشکوک به آن تمسک کرد. از این رو، این‌طور نیست که اگر در مواردی بنای عقلایی وجود داشته باشد و اطلاق لفظی وارد شود، نتوان به اطلاق لفظی تمسک کرد.

۲-۲. دیدگاه کاشفیت اذان از رهاورد تعبد

برخی فقیهان اذان را اماره‌ای تعبدی برای داخل شدن وقت نماز قلمداد کرده‌اند. میرزای نائینی بعد از اشاره به برخی روایات باب اذان می‌نگارد:

«وإطلاق هذه الأخبار... تدلّ علی جواز الاعتماد بقول المؤذن فی باب الوقت، حتّی مع التمكن من تحصیل العلم من دون صبر، وحتّی مع عدم حصول العلم من أذان المؤذن» (غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۱۳۱/۱).

در این نگاه، مناط و ملاک حجیت، حکایتی است که از اذان گفتن مؤذن به دست می‌آید و از آنجایی که مؤذن فردی عارف و وقت‌شناس است، برای احتمال خطای وی مجالی نخواهد بود. به دیگر سخن، اذان طریقی نوعی است که کاشف از داخل شدن وقت نماز است (گلپایگانی، ۱۴۳۹: ۱۴۹/۱). بدیهی است که در این نگاه، حصول اطمینان نسبت به داخل شدن وقت جایگاهی ندارد و صرف شنیدن اذان، مجوزی برای وارد شدن در نماز خواهد بود.

۱-۲-۲. مستندات انگاره تبعّد در کاشفیت اذان از دخول وقت

قائلان به تبعّدی بودن کاشفیت اذان به بیان مستنداتی پرداخته‌اند که در ادامه بیان می‌شود.

۱-۲-۲-۱. روایات

الف) اطلاق روایات

روایت اول:

«مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي إِسْحَاقَ قَالَ: الْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ وَالْإِمَامُ صَامِنٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۲/۲).

در اعتبار سند روایت باید گفت برخی از راویان این روایت مجهول بوده که باعث شده است روایت ضعیف قلمداد شود. اما با تکیه بر این نکته که روایت توسط محمد بن علی بن محبوب اشعری قمی نقل شده که در مورد وی آمده است: «شیخ القمّین فی زمانه، ثقة، عین، فقیه، صحیح المذهب» (نجاشی، ۱۴۰۷: ۳۴۹) و با توجه به جایگاه رفیع ایشان در میان قمی‌ها، اگر روایت ضعیف می‌بود، ایشان به نقل روایات ضعیف متهم شده و در کتب رجالی نیز نقل می‌شد؛ همان‌گونه که در مورد سایر راویان قمی این رویکرد نقل شده است. این در حالی است که کتب رجال به بزرگی و جلالت از ایشان یاد می‌نمایند. علاوه بر آنکه مضمون این روایت در سایر روایات وجود دارد؛ همانند: «إِنَّهُمْ الْأُمَنَاءُ» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۹۱/۱) و نیز «الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ» (همان، ۲۹۲/۱). در نتیجه می‌توان به روایت اعتماد کرد. از ناحیه دلالت نیز در این روایت، مؤذن مورد اطمینان، و امام

جماعت ضامن معرفی شده است. اطلاق به کاررفته در این روایت بیانگر اعتماد بر کلام مؤذن است و گستره این اطلاق نه تنها شامل موارد اطمینانی می شود، بلکه مواردی را نیز که از اذان مؤذن علم به دخول وقت نماز حاصل نشود، در بر می گیرد (غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۱۳۱/۱). در این روایت، موضوع مطلق مؤذن است و کاربست «مؤتمن» در آن گویای اطمینان آور بودن این منصب در نظر شرع است و از آنجایی که روایت، ضمان شرعی را در موارد تخلف و خطای در تشخیص بر عهده مؤذن گذاشته است، وجهی برای ارشادی بودن روایت و حواله آن به ارتکاز عقلایی و تحلیل آن بر مدار اطمینان و وثوق باقی نمی ماند (ر.ک: فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۰۸: ۲۴۹) و اصولاً چنین وصفی در مورد مؤذن با این نگاه که تنها زمانی بر اذان وی تکیه شود که اطمینان به همراه داشته باشد، سازگاری ندارد. دلیل این مدعا نیز آن است که اگر اطمینان ملاک قرار گیرد، دیگر امین دانستن مؤذن و محوریت او جایگاهی نخواهد داشت و مهم حصول اطمینان است.

روایت دوم: بلال مؤذن رسول خدا ﷺ چنین نقل می نماید:

«بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ ﷺ يَقُولُ: الْمُؤَذِّنُونَ أَمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى صَلَوَاتِهِمْ وَصَوْمِهِمْ وَلُحُومِهِمْ وَدِمَائِهِمْ لَا يَسْأَلُونَ اللَّهَ عَنَّا شَيْئاً إِلَّا أَعْطَاهُمْ وَلَا يَسْتَفْعُونَ فِي شَيْءٍ إِلَّا شَفَعُوا...» (صدوق، ۱۴۱۳: ۲۹۲/۱)؛ مؤذنان، امانتداران اهل ایمان بر نمازها، روزه، گوشت و خونسشان هستند. هرچه از خداوند ﷻ درخواست کنند، به آنان عطا می کند و برای هرچه شفاعت کنند، شفاعتشان پذیرفته می شود.

نسبت به سند روایت، اگرچه در طریقی که شیخ صدوق در مشیخه بیان کرده است (ر.ک: همان: ۴۵۷/۴)، روایانی وجود دارند که مجهول بوده و صحت آن را مخدوش می سازند (موسوی خویی، بی تا: ۲۷۲/۴)، اما با تمامی این اوصاف، محدث نوری در خاتمه مستدرک با ذکر قرائنی به اعتبار و صحت روایت حکم می نماید (نوری طبرسی، ۱۴۱۷: ۴۴۸/۵). از سیاق روایت کاملاً معلوم است که اذان در اوایل اسلام منصب مهمی بوده و به هرکسی واگذار نمی شده است؛ اما هنگامی که فردی در این منصب قرار می گرفت و به اعلام اذان می پرداخت، بیانگر آن بود که وقت نماز داخل شده است و مردم نیز برای اقامه نماز مهیا می شدند. بر همین اساس، وصفی که برای مؤذن به کار رفته، امین بودن اوست و این در حالی است که اگر خود مؤذن از اعتباری برخوردار

نباشد و مدار در اعتماد بر وی، اطمینان‌آور بودن باشد، در این صورت امین بودن مؤذن بی‌معنا خواهد بود؛ چراکه میزان و ملاک اطمینان حاصل شده است. این در حالی است که در روایت بر روی انبعائی که از شنیدن اذان وی به دست می‌آید، تکیه شده و بر همین اساس نیز جایگاهی همچون شفاعت در مورد ایشان به کار رفته است. در نتیجه می‌توان گفت که روایت مؤذن را در اعلام وقت، فردی امین تعریف می‌نماید (گلپایگانی، ۱۴۳۹: ۱۵۰/۱). اساساً با لحاظ همین رویکرد است که متشرعه به هنگام شنیدن اذان مؤذن به انجام مقدمات اذان پرداخته و پس از پایان اذان به نماز می‌ایستند؛ چراکه از نگاه ایشان، مؤذن مورد اطمینان بوده و اذانش حجت است و اماره‌ای معتبر در داخل شدن وقت به حساب می‌آید (فاضل موحدی لنگرانی، ۱۴۱۸: ۲۵۰). بنابراین مقید کردن اذان به صورت اعتمادآور بودن، با ظاهر روایت بلال و اوصافی که در آن برای مؤذن بیان شده است، سازگاری ندارد.

بررسی و نقد تمسک به اطلاق روایات

تمسک به اطلاق برآمده از روایات با مناقشاتی روبه‌روست که در ادامه برخی از آن‌ها را بیان می‌کنیم:

۱- این روایات انصراف به مواردی دارد که مؤذنان افرادی مورد اطمینان بوده‌اند، همان‌گونه که در عصر اهل بیت علیهم‌السلام تشکیلات نهاد اذان را افرادی امین تشکیل می‌دادند. به نظر می‌رسد با تأمل در لسان روایاتی همچون: «الْمُؤَذِّنُ مُؤْتَمَنٌ» و «الْمُؤَذِّنُونَ أُمَنَاءُ الْمُؤْمِنِينَ» می‌توان به این نتیجه رسید که این تعبیر به خود منصب اذان نظر داشته‌اند و نایستی آن‌ها را بر مدار اطمینان‌آور بودن مورد تجزیه و تحلیل قرار داد. به بیان دیگر، روایت در مقام اطمینان‌بخشی به مؤمنان است که با توجه به امین بودن مؤذن، نیازی به واری و راستی‌آزمایی نیست.

۲- با توجه به روایاتی مانند ذریح محاربی، این اطلاقات تقیید می‌خورد؛ زیرا روایت ذریح با توجه به تعلیل به کاررفته در آن بیانگر عدم حجیت مطلق اذان مؤذن است و دایره اعتبارسنجی را تنها به موارد وثوق محدود می‌نماید (همدانی، ۱۴۱۶: ۳۷۶/۹). در پاسخ به این اشکال باید گفت یکی از مباحثی که در باب اطلاقات ادله شرعی

مطرح شده، آن است که اگر در موضوعی روایاتی متعدد و به صورت مطلق وارد شود که در صدد پوشش به نیازهای عملی مکلفان باشد، تخصیص این سنخ از مستندات به واسطه یک یا دو روایت مقید امکان پذیر نیست؛ به ویژه در مواردی که به علت نیازهای روزمره ریشه در اذهان مکلفان داشته باشد. با در نظر داشتن این نکته، تقیید روایات مطلق به واسطه اخباری مانند ذریح محاربی پذیرفتنی نیست؛ زیرا همان گونه که گذشت، اولاً میان روایاتی مانند ذریح با روایات مطلق که بر تعبدی بودن اذان دلالت دارند، تعارضی نیست و ثانیاً قوت ظهور اطلاعات وارد شده به حدی است که نمی توان به صرف یک روایت از آن ها دست برداشت. علت آن نیز همان گونه که بیان شد، کثرت اطلاعات و قوت آن ها و مهم تر، در مقام عمل بودن این روایات مطلق است؛ زیرا در صورتی که اطمینانی بودن از قیود تأثیرگذاری اذان بود، می بایست بدان توجه داده می شد؛ برای مثال در روایتی که راوی نگرانی خویش در به جای آوردن نماز جمعه قبل از زوال شمس را با امام علیه السلام در میان می گذارد و امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «این امور بر عهده مؤذنان است»، واضح است که چنین بیانی از امام علیه السلام که در مقام عمل برای سائل مطرح شده است، اگر اطمینانی بودن لازم بود، امام علیه السلام به ایشان تذکر می داد.

ب) روایت محمد بن خالد قسری

«يُشْنَدُهُ عَنْ أَحْمَدَ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحَكَمِ وَالْحُسَيْنِ بْنِ سَعِيدٍ عَنْ مُحَمَّدٍ بْنِ أَبِي عُمَيْرٍ عَنْ حَمَّادِ بْنِ عُثْمَانَ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ خَالِدٍ الْقَسْرِيِّ قَالَ: قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام: أَخَافُ أَنْ تُصَلِّيَ يَوْمَ الْجُمُعَةِ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ. فَقَالَ: إِنَّمَا ذَلِكَ عَلَى الْمُؤَذِّنِينَ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۵/۳۷۹).

راوی نگرانی خویش در به جای آوردن نماز جمعه قبل از زوال شمس را با امام علیه السلام در میان می گذارد و امام علیه السلام در پاسخ می فرماید: «این امور بر عهده مؤذنان است». در سند روایت، اگرچه با ناشناخته بودن محمد بن خالد قسری به عنوان راوی از امام علیه السلام مواجه هستیم (موسوی خویی، بی تا: ۷۴/۱۷) که منشأ تضعیف روایت شده است، اما برخی فقیهان از روایت با تعبیر صحیح یاد نموده اند (محقق سبزواری، ۱۳۴۷: ۲۰۸/۲)؛ علاوه بر آنکه در این روایت، ابن ابی عمیر در سند واقع شده است که بر طبق یک تفسیر

از اثربخشی و تحلیل عبارت کَشّی در مورد اصحاب اجماع، اطمینان به صدور روایت را به همراه خواهد داشت (حسینی خامنه‌ای، ۱۳۹۸: ۱۸۴). نسبت به دلالت نیز راوی در محضر امام علیه السلام از نگرانی خویش بر اقامه نماز قبل از داخل شدن وقت سخن به میان می‌آورد و امام علیه السلام نیز با تکیه بر نهاد اذان، تشخیص وقت را وظیفه مؤذن معرفی می‌فرماید. بنابراین در فضایی که راوی علم به داخل شدن وقت ندارد، اعتماد بر مؤذن توصیه و کافی دانسته شده است. از این رو محقق نائینی می‌نگارد:

«در این روایت تصریح شده است که عدم حصول علم از اذان مؤذن، ضرری بر اعتبار اذان نمی‌زند؛ چراکه ظاهر این روایت، اعتبار اذان در صورت خوف و شک نسبت به داخل شدن وقت است و حمل آن بر صورت حصول علم، امری غیرقابل پذیرش است» (غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۱۳۱/۱).

براساس این روایت، تشخیص داخل شدن وقت اذان و اعلام آن وظیفه مؤذن دانسته شده است. بنابراین این نگاه که تنها در صورت اعتماد از گفته وی می‌توان بر آن تکیه کرد، وجهی ندارد.

ج) روایت سعید اعرج

«مُحَمَّدُ بْنُ مَسْعُودٍ الْعِيشِيُّ فِي تَفْسِيرِهِ عَنْ سَعِيدِ الْأَعْرَجِ قَالَ: دَخَلْتُ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام وَهُوَ مُعْصَبٌ وَعِنْدَهُ جَمَاعَةٌ مِنْ أَصْحَابِنَا وَهُوَ يَقُولُ: تَصَلُّونَ قَبْلَ أَنْ تَزُولَ الشَّمْسُ؟ قَالَ: وَهُمْ سُكُوتٌ. قَالَ: فَقُلْتُ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ! مَا نَصَلِّي حَتَّى يُؤْذَنَ مُؤَذِّنٌ مَكَّةَ. قَالَ: فَلَا بَأْسَ، أَمَّا إِنَّهُ إِذَا أَدْنَى فَقَدْ زَالَتِ الشَّمْسُ» (حرّ عاملی، ۱۴۰۹: ۳۸۰/۵). ... سعید اعرج می‌گوید: به محضر حضرت صادق علیه السلام وارد شدم، درحالی که ایشان ناراحت بود و اصحاب نیز در آنجا حضور داشتند. حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا قبل از زوال شمس نماز می‌خوانید؟ آن‌ها سکوت کردند. سعید اعرج گفت: ما نماز نمی‌خوانیم مگر اینکه مؤذن مکه اذان بگوید. حضرت فرمود: اشکالی ندارد.

از نگاه اعتبارسنجی سندی روایت با توجه به از بین رفتن اسناد روایات تفسیر عیاشی، حکم به ارسال آن شده و اعتباری ندارد. بنابراین روایت ضعیف است (موسوی خویی، ۱۴۱۸: ۳۷۸/۱۱). اما برخی همچون محدث بحرانی با توجه به آنکه کتاب عیاشی از اصول مورد اعتماد است، روایت را قابل اعتماد تلقی کرده‌اند (بحرانی، ۱۴۰۵: ۲۹۶/۶).

بر پایه این روایت، اصحاب زمان داخل شدن و اقامه نماز را منوط به شنیدن صدای مؤذن مکه کرده‌اند؛ بدین معنا که ایشان پس از شنیدن اذان توسط این مؤذن به نماز می‌ایستند، بدون آنکه به واری و اعتبار اذان وی بپردازند، به‌ویژه آنکه مؤذن نیز از مخالفان باشد. علاوه بر آنکه اگر حصول اطمینان در نماز معتبر می‌بود، اصحاب می‌بایست این چنین تعلیل می‌کردند که ما داخل نماز نمی‌شویم مگر آنکه اطمینان به دخول وقت پیدا کنیم؛ اما ایشان تشخیص داخل شدن وقت نماز را به اذان مؤذن مکه مستند کردند و امام علیه السلام نیز این عملکرد را مورد تأیید قرار داد. بر همین اساس، علامه مجلسی برداشت خود را از روایت چنین منعکس می‌نماید: «بر پایه این روایت، ظاهر آن است که اعتماد بر اذان نسبت به داخل شدن وقت مجاز است» (مجلسی، ۱۴۰۳: ۴۵/۸۰)، اگرچه مؤذن فردی از مخالفان باشد (همان: ۳۵۷/۷۹).

د) روایت زراره

«مُحَمَّدُ بْنُ يَحْيَى عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنِ الْعَلَاءِ بْنِ رَزِينَ عَنْ مُوسَى بْنِ بَكْرِ عَنْ زُرَّارَةَ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام قَالَ: أَذَّنَ ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ لِمَصَلَاةِ الْغَدَاةِ وَمَرَّ رَجُلٌ بِرَسُولِ اللَّهِ صلى الله عليه وآله وَهُوَ يَسْعُرُ قَدْعَاهُ أَنْ يَأْكُلَ مَعَهُ، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ أَذَّنَ الْمُؤَذِّنُ لِلْفَجْرِ، فَقَالَ: إِنَّ هَذَا ابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَهُوَ يُؤَذِّنُ لَيْلًا، فَإِذَا أَذَّنَ بِالْأُذُنِ، فَعِنْدَ ذَلِكَ فَأَمْسِكْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۸/۴)؛ زراره گوید: امام صادق علیه السلام فرمود: شبی ابن‌ام‌مکتوم برای نماز صبح اذان گفت و مردی از نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله می‌گذشت، درحالی که حضرت مشغول خوردن سحری بود؛ پس او را دعوت کرد که با ایشان غذا بخورد. آن شخص گفت: ای رسول خدا! مؤذن اذان فجر را گفته است. حضرت فرمود: این مؤذن ابن‌ام‌مکتوم است و وی شب‌هنگام اذان می‌گوید. هرگاه بلال اذان گفت، در آن موقع امساک کن.

این روایت موثق (مجلسی، ۱۴۰۴: ۲۶۵/۱۶؛ همو، ۱۴۱۰: ۱۳۲/۸۰؛ طباطبایی حکیم، ۱۴۲۵: ۲۰۴) گویای آن است که مردم پس از آنکه صدای اذان ابن‌ام‌مکتوم را می‌شنیدند، از غذا خوردن دست برداشته و حکم به طلوع فجر می‌نمودند. بنابراین در صدر اسلام، اذان به منزله دخول وقت بوده و کسی نیز در این باره راستی آزمایی نکرده و همگان آن را به عنوان یک نهاد رسمی و مستقل قبول داشتند. نکته جالب در این میان آن است که ابن‌ام‌مکتوم فردی نابینا بوده است:

«وَكَانَ بِلَالٌ يُؤَذِّنُ لِلنَّبِيِّ ﷺ وَابْنُ أُمِّ مَكْتُومٍ وَكَانَ أَعْمَى يُؤَذِّنُ بِلَيْلٍ وَيُؤَذِّنُ بِلَالٌ حِينَ يُطْلَعُ الْفَجْرُ، فَقَالَ النَّبِيُّ ﷺ: إِذَا سَمِعْتُمْ صَوْتَ بِلَالٍ، فَادْعُوا الطَّعَامَ وَالشَّرَابَ فَقَدْ أَصْبَحْتُمْ» (کلینی، ۱۴۰۷: ۹۸/۴).

حال اگر مبنای اذان را حصول اطمینان قلمداد کنیم، چگونه ممکن است که برای عموم مردم از اذان فردی نایبنا اطمینان به دخول وقت حاصل شود. این خود گواه آن است که پذیرش ایشان حاکی از تعبدی بودن دلالت اذان بر داخل شدن وقت نماز است و نهی به کاررفته در لسان حضرت ختمی مرتبت نیز اشاره‌ای بر این مدعاست (ر.ک: نجفی، بی‌تا: ۲۶۶/۷). نکته دیگری که می‌توان بر پایه این روایت مطرح ساخت، آن است که رسول خدا ﷺ به مردمی که با تکیه بر اذان ابن‌ام‌مکتوم نماز می‌خواندند، اعتراض نفرمود به اینکه زمانی مجاز به خواندن نماز هستید که از داخل شدن وقت اطمینان حاصل کنید و این امر با اذان فردی نایبنا محقق نمی‌شود. علاوه بر آنکه فرد با تکیه بر اذان مؤذن از داخل شدن وقت خبر داد و پیامبر ﷺ نیز این فرایند را ردع نفرمود، بلکه مصداق آن را تغییر داد و فرمود: هنگامی که بلال اذان گفت، از خوردن دست بکشید. این در حالی است که اگر اطمینان ملاک و معیار می‌بود، پیامبر ﷺ می‌بایست در پاسخ آن شخص می‌فرمود که هرگاه اطمینان از داخل شدن وقت پیدا کردید، از خوردن امتناع ورزید.

۲-۱-۲-۲. تقابل میان وظیفه امام جماعت و مؤذن

«مُحَمَّدٌ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ الْحُسَيْنِ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ زُرَّارَةَ عَنْ عِيسَى بْنِ عَبْدِ اللَّهِ الْهَاشِمِيِّ عَنْ أَبِيهِ عَنْ جَدِّهِ عَنْ عَلِيِّ بْنِ أَبِي نَازِلٍ قَالَ: الْمَوْذُنُ مُؤْتَمَنٌ وَالْإِمَامُ ضَامِنٌ» (طوسی، ۱۴۰۷: ۲۸۲/۲)؛ ... مؤذن مورد اعتماد بوده، همان‌گونه که امام جماعت ضامن است.

روایت گویای آن است که همان‌گونه که قرائت نمازگزاران بر عهده امام جماعت است و امام جماعت عهده‌دار و ضامن انجام قرائت در نماز می‌باشد (غروی اصفهانی، ۱۴۱۸: ۳۰۷/۱)، به مؤذن نیز در اعلام داخل شدن وقت اعتماد می‌شود. به دیگر سخن، همان‌طوری که با قرائت امام جماعت، وظیفه قرائت از نمازگزاران مأموم ساقط می‌شود،

۱. بررسی سندی روایت در مباحث قبل گذشت.

به همان شکل نیز تعیین وقت، جست‌وجو از آن و تحصیل علم درخصوص داخل شدن وقت نماز، از نمازگزاران به واسطه احرار مؤذن ساقط می‌شود (گلپایگانی، ۱۴۳۹: ۱/۱۴۹). بنابراین اگر تقلید از اذان وی در داخل شدن به نماز مجاز نبود، وصف مورد اطمینان بودن وی نیز معنایی نداشت (علامه حلی، ۱۴۱۲: ۴/۱۳۳).

۲-۱-۳. لغویت تشریع اذان

از نگاه برخی، تشریع نهاد اذان از آن جهت است که بیانگر داخل شدن وقت نماز برای اقامه نماز است و در صورتی که اعتماد بر اذان جایز نباشد، به هدف و غرض از تشریع اذان دست نیافته‌ایم (محقق حلی، ۱۴۰۷: ۳/۱). آیه‌الله حکیم نیز به این بیان اشاره کرده است (طباطبایی حکیم، ۱۴۱۶: ۵/۱۵۱). اعتماد پیشینیان بر اذان نیز گواه این معناست (بهبهانی، ۱۴۲۴: ۵/۵۰۵).

محقق نائینی در توضیح بیشتر می‌نگارد:

«یکی از عناوینی که در روایات به عنوان اماره‌ای بر داخل شدن مطرح شده، اذان مؤذن است که بسیاری از سؤالات اصحاب ائمه علیهم‌السلام نیز بر محور آن شکل گرفته است. حال در صورتی که حجیت نهاد اذان را به صورت حصول علم مقید نماییم، در این صورت خصوصیتی برای اذان نخواهد بود؛ بلکه این نهاد هم مانند سایر اسباب مفید علم ارزیابی شده است. پس شکل‌گیری انبوهی از سؤالات بر محور اذان (بخصوصه) توجیهی نخواهد داشت» (غروی نائینی، ۱۴۱۱: ۱/۱۳۱).

شهید اول نیز می‌گوید:

«اذان برای اعلام وقت تشریع شده است؛ پس اگر نتوان بر آن اعتماد کرد، غرض از تشریع آن حاصل نخواهد شد» (عاملی جزینی، ۱۴۱۹: ۲/۳۹۵).

نتیجه‌گیری

اهتمام مسلمانان به انجام صحیح اعمال عبادی به‌ویژه نماز، امری واضح و ستودنی است. در این میان، اذان جایگاهی معنادار در آگاهی‌بخشی نسبت به وقت اذان را در میان مسلمانان به خود اختصاص داده است؛ به گونه‌ای که هر مسلمانی با شنیدن آن به نماز ایستاده و یا مہیای نماز می‌گردد. در این نوشتار، چگونگی کاشفیت اذان از

داخل شدن وقت مورد واکاوی قرار گرفت و بیان شد که کاشفیت اذان تعبدی است. مستندات متعددی در راستای اثبات این مدعا مورد تحلیل قرار گرفت. اطلاق روایات باب اذان و نیز تعبیرهای وارد شده در توصیف جایگاه مؤذن، همگی نشان از آن داشت که مکلف با شنیدن اذان می‌تواند اعمال عبادی خود را به جا آورد و پس از پخش اذان نیازی به واریسی و راستی آزمایی نیست. به تعبیر دیگر، دلالت اذان بر داخل شدن وقت نماز تعبدی بوده که به معنای مجزی بودن نماز به جای آورده شده است.



فهرست منابع

۱. ابن اثیر جزری، مجدالدین ابوالسعادات مبارک بن محمد، *النهاية في غريب الحديث و الاثر*، تحقیق و تصحیح محمود محمد طناحی و طاهر احمد زاوی، قم، اسماعیلیان، بی تا.
۲. ابن منظور افریقی مصری، ابوالفضل جمال الدین محمد بن مکرم، *لسان العرب*، تحقیق جمال الدین میردامادی، چاپ سوم، بیروت، دار الفکر - دار صادر، ۱۴۱۴ق.
۳. اراکی، محمدعلی، *کتاب الصلاة*، قم، دفتر معظم له، ۱۴۲۱ق.
۴. بحرانی، یوسف بن احمد بن ابراهیم، *الحدائق الناضرة في احکام العترة الطاهرة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۵ق.
۵. بدخش، محمدصادق، و محمد محمدرضایی، «باز پژوهی حجیت اطمینان»، *فصلنامه فقه و اصول (مطالعات اسلامی سابق)*، سال پنجاه و دوم، شماره ۴ (پیاپی ۱۲۳)، اسفند ۱۳۹۹ش.
۶. جعفری لنگرودی، محمدجعفر، *مبسوط در ترمینولوژی حقوق*، تهران، کتابخانه گنج دانش، ۱۳۷۸ش.
۷. جوهری، اسماعیل بن حماد، *الصحاح، تاج اللغة و صحاح العربیة*، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۴۱۰ق.
۸. حائری یزدی، عبدالکریم، *کتاب الصلاة*، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۴ق.
۹. حرّ عاملی، محمد بن حسن، *تفصیل وسائل الشیعة الى تحصیل مسائل الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۰۹ق.
۱۰. حسینی خامنه‌ای، سیدعلی، *غناء و موسیقی (متن درس خارج فقه رهبر معظم انقلاب اسلامی در موضوع غناء و موسیقی)*، تهران، انقلاب اسلامی، ۱۳۹۸ش.
۱۱. حسینی روحانی، سیدمحمد، *منتقى الاصول*، تقریر سید عبدالصاحب حکیم، قم، چاپخانه امیر، ۱۴۱۳ق.
۱۲. حسینی سیستانی، سیدعلی، *منهاج الصالحین*، چاپ پنجم، قم، دفتر آية الله سیستانی، ۱۴۱۷ق.
۱۳. حمیری، نشوان بن سعید، *شمس العلوم و دواء کلام العرب من الکلوم*، بیروت، دار الفکر المعاصر، ۱۴۲۰ق.
۱۴. راغب اصفهانی، ابوالقاسم حسین بن محمد، *مفردات الفاظ القرآن*، دمشق - بیروت، دار القلم - الدار الشامیه، ۱۴۱۲ق.
۱۵. سبحانی تبریزی، جعفر، *ارشاد العقول الى مباحث الاصول*، قم، مؤسسه امام صادق (علیه السلام)، ۱۴۲۴ق.
۱۶. صدر، سیدمحمدباقر، *دروس فی علم الاصول*، بیروت، دار الکتب اللبنانی، ۱۴۰۶ق.
۱۷. صدوق، ابوجعفر محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه قمی، *من لایحضره الفقیه*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۳ق.
۱۸. طباطبایی حکیم، سیدمحسن، *مستمسک العروة الوثقی*، قم، دار التفسیر، ۱۴۱۶ق.
۱۹. طباطبایی حکیم، سیدمحمدتقی بن محمدسعید، *الاصول العامة للفقہ المقارن*، چاپ دوم، قم، مجمع جهانی اهل بیت (علیهم السلام)، ۱۴۱۸ق.
۲۰. طباطبایی حکیم، سیدمحمدسعید، *مصباح المنهاج - کتاب الصوم*، قم، دار الهلال، ۱۴۲۵ق.
۲۱. طباطبایی قمی، سیدتقی، *مبانی منهاج الصالحین*، قم، قلم الشرق، ۱۴۲۶ق.
۲۲. طوسی، ابوجعفر محمد بن حسن، *تهذیب الاحکام فی شرح المقنعة للشیخ المفید*، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۲۳. عاملی جزینی (شهید اول)، محمد بن جمال الدین مکی، *ذکری الشیعة فی احکام الشریعة*، قم، مؤسسه آل البيت (علیهم السلام) لاحیاء التراث، ۱۴۱۹ق.

۲۴. عراقی، ضیاءالدين، *نهاية الافكار*، تقرير محمدتقی بروجردی نجفی، چاپ سوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۷ق.
۲۵. علامه حلی، ابومنصور جمالالدين حسن بن يوسف بن مطهر اسدی، *منتهى المطلب فی تحقیق المذهب*، مشهد، مجمع البحوث الاسلامیه، ۱۴۱۲ق.
۲۶. غروی اصفهانی (کمپانی)، محمدحسین، *حاشیه کتاب المکاسب*، تحقیق و تصحیح عباس محمد آل سباع قطیفی، قم، انوار الهدی، ۱۴۱۸ق.
۲۷. غروی نائینی، میرزا محمدحسین، *فوائد الاصول*، تقرير محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۳۷۶ش.
۲۸. همو، *کتاب الصلاة*، تقرير محمدعلی کاظمی خراسانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۱ق.
۲۹. فاضل موحدی لنکرانی، محمد، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الاجتهاد والتقليد*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۴ق.
۳۰. همو، *تفصیل الشریعة فی شرح تحریر الوسيلة - الصلاة*، قم، مؤلف، ۱۴۰۸ق.
۳۱. همو، *جامع المسائل*، چاپ یازدهم، قم، امیر قلم، بی تا.
۳۲. فخلعی، محمدتقی، «پژوهشی در چیستی سیره عقلا و نسبت آن با حکم عقل»، *فصلنامه مطالعات اسلامی: فقه و اصول*، سال چهل و دوم، شماره ۱ (پیاپی ۸۴)، بهار و تابستان ۱۳۸۹ش.
۳۳. فراهیدی، ابوعبدالرحمن خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقیق مهدی مخزومی و ابراهیم سامرائی، چاپ دوم، قم، هجرت، ۱۴۱۰ق.
۳۴. کرکی عاملی (محقق ثانی)، علی بن حسین، *جامع المقاصد فی شرح القواعد*، چاپ دوم، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۴۱۴ق.
۳۵. کلینی، ابوجعفر محمد بن یعقوب، *الکافی*، تحقیق و تصحیح علی اکبر غفاری، چاپ چهارم، تهران، دار الکتب الاسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۳۶. گلپایگانی، سیدجمالالدين، *کتاب الصلاة*، قم، نور الولا، ۱۴۳۹ق.
۳۷. محقق حلی، نجمالدين ابوالقاسم جعفر بن حسن، *المعتبر فی شرح المختصر*، قم، مؤسسة سیدالشهداء (ع)، ۱۴۰۷ق.
۳۸. محقق داماد، سیدمحمد، *کتاب الصلاة*، چاپ دوم، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۱۶ق.
۳۹. محقق سبزواری، محمدباقر بن محمد مؤمن، *ذخيرة المعاد فی شرح الارشاد*، قم، مؤسسة آل البيت (ع) لاحیاء التراث، ۱۲۴۷ق.
۴۰. مکارم شیرازی، ناصر، *استفتائات جدید*، چاپ دوم، قم، مدرسه امام علی بن ابی طالب (ع)، ۱۴۲۷ق.
۴۱. موسوی خمینی، سیدروح الله، *الاجتهاد والتقليد*، تهران، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۲۶ق.
۴۲. موسوی خمینی، سیدمصطفی، *تحریرات فی الاصول*، قم، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی، ۱۴۱۸ق.
۴۳. موسوی خویی، سیدابوالقاسم، *معجم رجال الحديث و تفصیل طبقات الرجال*، بی جا، بی تا.
۴۴. همو، *موسوعة الامام الخوئی*، قم، مؤسسة احیاء آثار الامام الخوئی، ۱۴۱۸ق.
۴۵. موسوی سبزواری، سیدعبدالاعلی، *مهدب الاحکام فی بیان الحلال والحرام*، چاپ چهارم، قم، المنار، ۱۴۱۳ق.
۴۶. موسوی عاملی، سیدمحمد بن علی، *مدارک الاحکام فی شرح عبادات شرائع الاسلام*، بیروت، مؤسسة آل البيت (ع)، ۱۴۱۱ق.

۴۷. نجاشی، ابوالعباس احمد بن علی بن احمد بن عباس، رجال النجاشی (فهرست اسماء مصنفی الشیعه)، تحقیق سیدموسی شبیری زنجانی، قم، دفتر انتشارات اسلامی، ۱۴۰۷ق.
۴۸. نجفی، محمدحسن بن باقر، جواهر الکلام فی شرح شرائع الاسلام، چاپ هفتم، بیروت، دار احیاء التراث العربی، بی تا.
۴۹. نراقی، مولی احمد بن محمد مهدی، مستند الشیعه فی احکام الشریعه، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.
۵۰. نوری طبرسی، حسین بن محمد تقی، خاتمة المستدرک، قم، مؤسسه آل البيت علیه السلام لاحیاء التراث، ۱۴۱۷ق.
۵۱. همدانی، رضا بن محمد هادی، مصباح الفقه، قم، المؤسسة الجعفریة لاحیاء التراث و مؤسسه النشر الاسلامی، ۱۴۱۶ق.

